

مهر ایرانی

فریدون جنیدی (ایرانی)

چندی است که در ایران دفترها و گفتارهای فراوان پیرامون مهر نوشته می شود. نازی عظیمی در چیستای مهرماه 1360 فهرستی از این گفتارها آورده است، و همو در آغاز گفتارش خستو است به اینکه آن فهرست در بر کیرنده همه نوشته های مهری نیست. در این فهرست از 19 کتاب و 142 گفتار آزاد و نیز 22 گفتار در کتابهای دیگر درباره مهر یاد شده است که بر روی هم 183 دفتر و گفتار را در بر می گیرد، و: هم از این هم بگذرد چونان که باید بشمری!

بیشتر این گفتارها بر پایه داستانهای دگرگون شده "مهر" در روم باستان است. و چون آگاهیهایی که در این باره از اروپا فراچنگ آمده است به گفته خود آنان اندک است، پس می بایستی که این گفتارها و کتابها که در این زمینه نوشته شده است، رونویس از روی یکدیگر بوده باشد!

در میان این گروه از نویسندگان، آنان که از بند افسانه های رومی رسته باشند انگشت شمارند و برخی از آنان نیز به مهر باستانی در ایران نگریسته اند، و دنباله مهری را در ایران کما بیش رها کرده اند و تا آنجا که من دیده ام و شنیده ام چنین است. پس امید بدان می بندم که با این گفتار کوتاه، سررشته پژوهش مهرشناسی در ایران را بگیریم، و هر آینه اگر کسی پیش از این در این زمینه گوشی آزموده است، همگی به دنبال وی می رویم، باشد تا نگاره ای روشن از مهر را در تار و بود دفترها و گفتارهای ایرانی بیابیم.

زمان مهر

نخستین سخنی که با آن روبرو هستیم، اینست که روشن که آیا پیدایی کیش مهر در چه زمانی بوده است!

اروپاییان را پمان بر اینست که کیش مهر پیرامون سده نخست میلادی در اروپا روا گشت¹. و پس از سه سده با پیروزی کیش مسیح از میان رفت... اما آنان نیز باور دارند که آیین ایرانی پیش از آن نیز در ایران روا بوده است.

چون در پشت ها بخشی نیز به "مهر یشت" ویژه شده است، پس می بایست پذیرفت که در زمان فراهم آمدن یشت ها، مهر در ایران شناخته می شده است.

نگرش به شیوه نگارش یشت ها نشان می دهد که زمان نوشتن آن پس از زرتشت بوده است و نیز سنجش گفتارهایی که در این دفتر آمده است با آنچه زرتشت در گاثاها سروده است باز روشن می دارد که این دو دفتر از یک نویسنده و یک روال اندیشه نیست و در بسیاری

¹ - آیین میترا: مارتن ورزمازن. ترجمه نادر بزرگ نژاد. انتشارات دهخدا

از سرودهای این یک، دیگرگونی و جدایی آشکار با شیوه اندیشه او به چشم می خورد.

اما با آنکه گفتارهای این دفتر، پس از زرتشت است، اندیشه ای که در آن روان است نگرش به پدیده ها و نیروهای جهانی¹، و ستایش و یزش آنها دارد. پس این فتر با آنکه پس از زرتشت نوشته شده است ریشه در زمان پیش از او دارد. و اگر زمان زرتشت را پیرامون سه تا سه هزار و دویست سال پیش از این بشمار آوریم 2 ستایش مهر تا پیشتر از سه هزار و دویست سال پیش در ایران رواج داشته است (که برابر با یک هزار و دویست سال پیش از زایش مسیح بوده باشد!). در سنگ نگاره ای در بخش غربی ایران بزرگ و در ترکیه امروز -در جایی که اکنون بنام "بغاز کوی 3" خوانده می شود- یافته شده است، در پیمانی که میان دو گروه هم نورد بسته شده است نام میترا به همراه وارونا⁴ و نستیه⁵ و اندرا⁶ ایزدان کیش کهن آریایی آمده است، و چون زمان تراشیدن این نگاره سه هزار و چهار صد سال (یک هزار و چهار صد سال پیش از زایش مسیح) است پس در آن زمان نیز در ایران و بخشهای مرزی و برون مرزی ایران شناخته و ستایش می شده است.

اما در ریگ ودا نامه کهن هندوستان نیز از مهر در کنار نیروهای جهانی دیگر همچو باد و آسمان و آتش... سخن رفته است و این خود نشان میدهد که هندوان پیش از جدایی از ایرانیان مهر را ستایش می کرده اند. پس این کیش، کیش پدران و مادران آریایی، پیش از جدا شدن از هندوان بوده است. مهر شناسان در این سخنان کم و بیش باوری یگانه دارند. اما آنچه را که می بایستی به همه این سخنان افزود، گفتار تاریخ ایران، شاهنامه فردوسی است، که از آغاز پیدایی این کیش سخن گفته است، و آن هنگامی (دورانی) است که در ایران به نام فریدون و در هندوستان به نام "تریت هه" یاد می شود و شاید و شاید آلمانیان از افسانه زیگفرید و نبرد او با اژدها به همین هنگام نگرش داشته اند.

فریدون در اوستا: ثریتون⁷ خوانده می شود. بخش نخست آن همانست که هنوز در انگلیسی "ثری" خوانده می شود و شماره "سه" را می رساند.

¹ - نیروهای طبیعت

² - درباره زمان زرتشت دیدگاه ها گوناگون است، برخی او را همزمان با هخامنشیان می دانند، و گروهی بنا به گفتار یونانیان زمان وی را 6500 سال پیش از جنگ تروا بشمار می آورند. پژوهش های زبان شناسی و تاریخ زبان، زمانی میان این دو را نشان میدهد. تاریخ ایران شاهنامه نیز این زمان را برای پیدایی زرتشت می نمایند: و چون این داستان نیاز به گفتاری دیگر دارد به همین اندازه بسنده می کنیم.

³ - Boqaz koy

⁴ - Varona

⁵ - Nastya

⁶ - Indra

⁷ - Thra Etsona

در سانسگری نیز واژه "ثری 1" برابر شماره سه است چنانکه در اوستا نیز هست.

نشانه این شماره در زبان فارسی دری در واژه "تیرست" (تیرسد=تیری سد=سه سد=300) بر جای مانده است. که اگر چه امروز به کار گرفته نمی شود، اما در نوشته های سده های آغازین پس از اسلام آمده است.

بخش دوم این واژه، ائتون است که در پهلوی به گونه ایتون و در فارسی دری ایدون است و بر روی هم معنی سه ایدون را می رساند و آن هنگامی است که در درازنای چند سده، ایرانیان پس از پیگی بر بابل (بیوراسپ، ضحاک) کم کم به سه بهره شدند و زمان آن پیرامون 6000 سال تا 5500 سال پیش است! 2

فردوسی در این باره نخست چنین می فرماید:

خجسته فریدون ز مادر بزاد جهان یکی دیگر آمد نهاد

و این نهاد دیگر، کیش و آیینی است که در پایان هنگام ضحاک در ایران شهر پیدا می شود و چنان که خواهیم دید همین شیوه مهری است. در جای دیگر، و در زمانی که فریدون (آریاییان دوران سه بهره شدن) بر بابلیان (ضحاک) پیروز شده اند و او به پادشاهی رسید است، بسیار آشکار و روشن می گوید:

زمانی بی اندوه گشت از بدی گرفتند هرکس ره ایزدی

دل از از داوریهها بپرداختند بر آیین یکی جشن نو ساختند

نشستند فرزندگان شادکام گرفتند هریک زیاقوت جام

پرستیدن مهرگان دین اوست تن آسانی و خوردن آیین اوست

کنون یادگار است از ماه مهر بکوش و به رنج ایچ منمای چهر

دیگر نویسندگان و شاعران نیز مهرگان را جشن فریدون می خوانند:

باز دگر باره مهرماه در آمد جشن فریدون آبتین 3 بدر آمد

منوچهری دامغانی

Three- 1

² - این گزارشی است که من از شاهنامه و اوستا و دیگر نوشته های ایرانی کرده ام و همه آنرا می توانید در کتاب مهاجرت و آریاییان بر اساس روایت ایرانی بخوانید. اروپاییان و پیروان ایرانی آنان مهاجرت های آریاییان را از بیرون به ایران در زمانی میان 1200 تا 1800 سال پیش از زایش مسیح می دانند اما در این کتاب (اکنون با نگرشی دیگر و گفتاری سه برابر آماده چاپ می کنم) گفتارهای ایرانی را با پیدا شده های باستان شناسی و دیگر تاریخ ها سنجیده ام و آنچه که از این میان برآمده است بس شگفت است. و چون نمی توانم به همه آنچه که در آن دفتر نوشته ام دست یازم پس خوانندگان را به خواندن آن نامه رهنمون می شوم اما این هست که نوشته های ایرانی کوچ آریاییان را از ایران به دیگر کشورها در شمار می آورند.

³ - در دفترهای کهن نام فریدون ائتیان آمده است، که در فارسی دری آبتین شد و در گونه دیگر آن آبتین است.

مهرگان آمد جشن ملک افریدونا آن کجا گاو
خوش بود بر مایونا¹

دقیقی

نیز گفته اند: در این روز باری یاری فریدون آمده اند."

"ترجمه آثار الباقیه رویه 290"

از گفتار فردوسی به روشنی چند چیز بر می آید: نخست آنکه با شیوه مهر پرستی بدی ها و کژی هایی که پیش از آن در ایران روا بود از میان رفت. و دیگر آنکه از ویژگیهای مهر پرستی، شادزیستن و بهره وری از جهان و تن را به آسایش پروردن است، سه دیگر آنکه برای فراهم آوردن این آسایش تنی می بایستی که در 6 ماه از سال کوشش کرد و از مهرماه تن را از رنج دور داشت. چهارم اینکه از آیین های این کیش است که هرکس به اندازه خویش در بهره دهی به گروه کوشش کند و به اندازه خویش از گروه بهره ور شود و زیاده خواهی و آزمایش و رشگ... که مایه داوری خواستن² و فریاد خواهی³ است ناپسند بوده است. و پنجم اشاره به "جشن" است که در همه گفتارهای مهری آمده است.

جشن از ریشه "یز" اوستایی و "یج" سانسکریت بر آمده است و یسنه و یسنه و یزش و یشت همه از همین ریشه است و ستایش را می رساند.

چنانکه ایزد ستایش شده است و از آنجا که آیین ستایش مهر همواره با شادمانی و خوردن و آشامیدن و بهره وری از جهان همراه بوده است، واژه جشن کم کم به همین روی به کار گرفته شد، تا آنکه امروز کا از جشن تنها شادمانی را در می یابیم.

پس مغز این گفتار فردوسی (به آیین یکی جشن نو ساختند) آنست که شیوه تازه ای در یزش و ستایش پدید آمد... و این سخن منوچهری (جشن فریدون آبتین به در آمد) این را می رساند که با

¹ -درباره برمایون سخن خواهد آمد.

² -شیوه ای از زندگی که در آن ستم و بسیار خواهی فراوان باشد و مردمان را وادار به داوری خواستن کند. در فرهنگ ایرانی نکوهش شده است. از فردوسی است:

از ایشان نرفتست جز بدتری به گرد جهان جستن داوری

که در این شعر فزون خواهی و داوری را از بدی شمرده است و هم از اوست: در هنگام زندگی نیک: "زمانه بیاسود از داوری" و چنین می نماید که این آیین از دوران فریدون (سه بهره شدن آریاییان) در ایران بر جای ماند که هر اندازه داد نیکوتر باشد دادخواهی و داوری کمتر می یابد.

³ -فریاد کمک یاری و به داد کسی رفتن است و آن نیز در گذشته فر+دات (=داد) بوده است. فریاد خواستن: کمک خواستن است: "پیش سیمرغ برفتند و به یک بار بانگ بر آوردند و شرط فریادخواهی به جای آوردند". (داستانهای بیدپای رویه 117)

"مرد را بیافت به دست و پای مرد اندر افتاد و زاری و توبه و فریاد خواست."
(نصیحه الملوک غزالی رویه 102)

شنیدم که چندی به زندان بماند به شکوت نوشت و نه فریاد خواند

آمدن مهرگان شیوه ستایش و یزش مهر که در هنگام سه بهره شدن آریاییان در ایران روا بود، دوباره زنده گشت!

هم از این ریشه واژه "ایزد" یا ستایش شده ... و "ایزدان" همه پدیده های ستایش شده اند نه آنچنان که اروپاییان آنرا به "خدایان" بر می گردانند.

هفت خوان

در گفتارهای اروپاییان نیز بر جای مانده است که مهربان برای رسید به پایه "پیر" می بایست که از هفت زینه (پله، درجه) بگذرند و چنین پیدا بوده است که گذر از این زینه ها با پذیرفتن سختی ها و آزمایش های فراوان همراه بوده است. و همه رهروان را یارای رسیدن به پله های بالا نبوده است.

این هفت پایه و پله در فرهنگ ایرانی به گونه هفت خوان در داستان رستم پهلوان آمده است که در آن نشان داده می شود که پهلوان؛ برای پیروزی بر دیو، می بایستی که از تاریکی و تشنگی و گرسنگی بگذرد با اژدها نبرد کند و از همه این خوان ها پیروز به در آید بر دیو بزرگ چیره شود و کوران را بینایی بخشد.

و نیز آورده اند که این رنج آزمایی ها در نهان و دور از نگاه بیگانگان در غارها و کوها و بیابان ها انجام می گرفته است.

این رنج آزمایی چرا انجام می گرفت و از چه رو در نهان و دور از چشم دیگران بود؟

هنگامیکه مهرپرستی در ایران، بگفته شاه نامه یکهزار سال از فرمانروایی ضحاک (بیراسب=بابلیمان) بر ایران شهر می گذشت و در همین هنگام بود که:

نهان گشت آیین فرزنانگان پراکنده شد کام دیوانگان
هنر خوار شد، جادویی ارجمند نهان راستی، آشکار گزند

یا:

شده بر بدی دست دیوان دراز زنیکی نبودی سخن، جز به راز
ندانست خود جز به بد آموختن بجز غارت و کشتن و سوختن

و در یک چنین هنگامه ای (که در کاوشهای باستان شناسی پیرامون یکهزار سال برآورد شده است) ایرانیان هیچ برای درمان درد خویش نشناختند جز آنکه با یک دگرگونی (انقلاب) فرهنگی به ستیز با فرهنگ غارت و کشتار بابلیمان برخیزند... و آن دگرگونی آیین میتزایی است، و بدان روی که کارگزاران و دژخیمان بابلی در همه جا پراکنده بودند، مهربان چاره ای نداشتند که آیین را دور از چشم آنان در کوهستانها و غارها به یاران خویش بیاموزند!

شاهنامه نیز از این آموزش و پرورش دینی در کوها یاد کرد است، آنجا که فرانک (مادر ایرانی) فریدون (فرزند ایرانی) را پس از پرورش نخستین به مردی دینی می سپارد:

شوم ناپدید از میان گروه مر این را برم سوی البرز کوه

بی‌آورد فرزند را چون نوند	چو غرم ژیان سوی کوه بلند
یکی مرد دینی بر آن کوه بود	که از کارگیتی بی اندوه بود
فرانک بدو گفت: کای پاک دین	منم سوگواری ز ایران زمین
بدان کاین گران مایه فرزند من	همی بود خواهد سراخمن
ببرد سر تاج ضحاک را	سپارد کمر بند او خاک را
ترا بود باید نگهبان او	پدروار، لرزنده بر جان او

و این آیین از دو راه به مهربان آموخته می شد: یکی از رنج آزمایی و ورزش های سخت و گذشتن از خوانهای هولناک و سهمگین که تن آنان را آموخته کند به پذیرش رنجهایی که با ستیز آینده با دشمنان بایسته می نمود. و یکی از آموزش های روانی و پذیرفتن آیین های جوانمردی و گذشت و یاری که برای یاران شایسته بود و این هر دو چنانکه گذشت، در هفت خوان رستم و گذشتن از همه دشواریها برای پیروزی بر دشمن، یادآوری شده است و در ایران پس از اسلام نیز آن کسی که در هر دو این رنج آزمایی ها جان و دل گذاشت، چنانکه می دانیم پوریای ولی بود و گروه ایاران و جوانمردانی که بی نام کشته شدند. گروهی از پژوهشگران را گمان بر این است که شیوه مهری در هنگام اشکانیان در ایران روا گشت، گزارش ایرا نتوانسته اند کرد که اگر اشکانیان خود مهرپرست بوده اند و شیوه مهری در ایران آیین همگانی بود، با نیروی همواره سپاه ایران، که همه مهربان می توانستند از آن به آسانی و آشکارا بهره مند گردند، چرا می بایستی که گذشتن از زینه های مهری و اندر شدن به گروه مهربان پنهانی و دور از چشم دیگران بوده باشد!

این نیز روشن است که دو پاره از آموزشهای تنی و روانی در ایران پس از اسلام نیز در گودهای زورخانه، و در گروه درویشان و رهروان عرفا روا شد. در اینجا نیز گفته اند که پس از اسلام ایرانیان برای آمادگی ستیز با دشمن نهانی در زورخانه ها گرد آمدند و به جای گرز، میل و به جای کمان کباده... را برداشتند و دور از چشم کارگزاران بنی امیه و بنی عباس به ورزش پرداختند.

این گفتار نیز بی پایه می نماید زیرا که پس از اسلام گروه های چهارگانه مردمان در ایران برهم ریخت، چنانکه بسی از کشاورزان دست به قلم بردند و دانشمند شدند. هرکس از هر گروه که می خواست می توانست که آشکارا سپاهی شود و شمشیر برگیرد و گرز بکشد. و نهان کاری در این باره در آن هنگام نبود و همه این نهان کاری ها می باید که ویژه آغاز زمان نیایش مهر در ایران و زمان چیرگی بابلیان بوده باشد که در زمانهای پیش از آن نیز به همان شیوه پنهان کاری در آموزش های مهری پیدار ماند!

این هفت پایگاه به کیشهای دیگر و از آن میان به آیین سومریان راه یافت و در بیشتر آیین های جهان نشانه ای از آن هست. در ایران پس از زرتشت شش گون¹ (صفت) اهورامزدا را با خود

¹ - برخی از نویسندگان امروز به جای "صفت" واژه فروزه را به کار می برند که به گمان من به جا نیست: زیرا که فروزه چیزی است بیرون از هر چیز دیگر. باز آنکه صفت که فارسی آن گون و چگونگی است با خود آن چیز است چنانکه قند هم

اهورامزدا هفت امشاسپندان نامیدند. در ایران پس از اسلام نیز رهروان عرفان از پایگاه های فراوان برای رسیدن به راستی (اشا=حق) یاد کردند که آئینان خواجه عبدالله انصاری از سد میدان در این راه یاد می کند، و عزیزالدین نسفی در "کتاب انسان کامل" از یک گام:

یک قدم بر نفس خود نه، یک قدم بر کوی دوست هر چه بینی دوست بین، با این و آنت کار نیست

شیخ اشراق در صغیر سیمرغ از "قسم، که شش فصل دارد" یاد می کند و سخن در این باره به گونه های بسیار آمده است¹، اما از این میان اندیشه از این میان تنها به هفت شهر عشق عطار نیشابور بسنده کرده است که آن هفت شهر، ریشه در باورهای دیرین دارد. باورهای مهری که در اندیشه های آینده خود روان گشت و هنوز نشانه های آن در زندگی ما آشکارا دیده می شود، و آن هفت شهر اینها هستند: طلب، عشق، معرفت، استغفا، توحید، حیرت، فقر و فنا.

اکنون که به اینجا رسیدیم بایستی یادآور شد که نهان کاری نه تنها در رنج آزمایشی های تنی، که در آزمایش های روانی نیز روا بوده است، و از همین رو است که در عرفان ایرانی نیز رازها و رمزهای فراوان است که آنها را تنها به رهروان راه اشا(حق) آن هم در پایه ها و پایگاه های ویژه باز می گویند. و هر آنکس که به رازی آگاه گشت مهر خاموشی بر لب می نهند. و از آن جز با رازدارن یگانه سخنی نمی گویند، و گویا از این روست که درویشان و رهروان، بروت(سبیل) های انبوه دارند که تا روی لب پایین می آید که نشان دهد بایستی دهان بسته و رازدار و خاموش بود! و آنگاه که به همه رازها آگاه گشت، زمان گم شدن در هستی (فنا فی اله) است.

عطار: سایه ای از ستی خود وارheid در بر خورشید، نور النور شد

گاو اوژن

شاهنامه ایران، آغاز هنگام سه بهره شدن(زادن فریدون) را همزمان با پیدایی گاو پر مایه می آورد، که در برخی از نوشته ها، پرمایون و برمایون نیز نامیده شده است:

خجسته فریدون ز مادر بزاد جهان را یکی دیگر نهاد

سفید است و هم شیرین، و سفیدی و شیرینی هر دو همواره با قند هستند و در قند هستند و بی اندو قند، قند نیست.

اهورا مزدا که خرد هستی بخش جهان است، همواره 6 گون و چگونگی دارد، که (امشی-اسپند=امشاسپند=بی مرگ مقدس) اند و اگر یکی از آنها با آنها نباشد، او اهورا مزدا نتواند بود. اندیشه نیک، بهترین زیبایی و راستی، بهتری ن فرمانروایی، تقدس و پاکیزه افزایش و رسایی، بیماری و جاودانگی، هموارخرد هستی بخش جهان را چنین می گرداند. در روزگاران پس از زرتشت و در نوشته های نوزردشتی عظامنشی-ساسانی، این شش چگونگی از خرد جهان جدا شدند و کم کم هریک به گونه فرشته ای در اندیشه مردمان در آمدند.

¹ -برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به "کارنامه ابن سینا، نگارش فریدون جنیدی"، بخش "درجات سلوک عرفانه از دیدگاه ابن سینا" از رویه 66 تا رویه 77

ببالید، بر سان سرو سهی همی تافت زو، فر شاهنشهی
 جهانجوی، با فر همشید بود به کردار، تابنده خورشید بود
 جهان را چو باران به بایستگی روان را چون دانش به
 شایستگی
 به سر بر، همگی گشت گردان سپهر شده رام با آفریدون به مهر
 همان گاو، کش نام پرمایه بود زگاوان ورا برترین پایه بود
 ز مادر جدا شد چو تاووس نر به هر موی بر، تازه رنگی دگر
 شده انجمن به سرش بخردان ستاره شناسان و هم موبدان
 که کس در جهان گاو، چونان ندید به از پیر سر کردانان
 شنید

و چون روزبانان و مردم کشان بابلی، آبتین پدر فریدون (مردان
 ایرانی) را می کشند، فرانک به نام فریدون (مادر ایران) او را
 به پریتنده گاو پر مایه می سپرد تا او را به شیر گاو بپروراند.
 و این نشان می دهد که نهاد دیگری که با زادن فریدون در جهان
 پیدا می شود با پرورش گاو و بر خورداری این جانور از جایگاه و
 ارزش ویژه در زدگی مردمان همراه بوده است.

و بابلیان که از این ارزش ویژه گاو در کیش ایرانیان (که در
 پیشبرد و گسترش کشاورزی و دامداری و فراورده های دامی و خوراکی و
 ... نیروی ایرانیان را در زمینه جنگی را افزایش می داده و
 پشتیبانی می کرده است) به هراس افتاده بودند، چاره را در تباه
 کردن گاو و چارپایان ایران می دیدند:

خبر شد به ضحاک، زان روزگار از آن گاو پرمایه و مرغزار
 بیامد بدان کینه چون پیل مست مرآن گاو پر مایه را کرد پست
 همه هر چه دید اندر آن، چار پای بیفکند و زیشان بپرداخت جای
 و ایرانیان برای باز گرفتن کین گاو، گرزهای گاو سر ساختند و
 بازار فلزسازی و ریخته گری بویژه در کوه های بختیاری و لرستان که
 همسایگان بابل بودند گرم شد، و با همین گرزهای گاو سر به ستیز
 بابلیان برخاستند، و پوست گاو را درفش کردند و به خوخواهی
 گاو از دست رفته و پدران کشته شده به سوی بابل یورش بردند.

بابلیان پیش از آن جوانان ایرانی را مارهای ضحاک (کوه های آتفشان)
 می کشتند ... و آنگاه که شیوه مهری روا شده مهریان گرامی ترین
 دام خویش را که گاو بوده باشد، برخی (قربان، فدا) مهر می کردند.
 در برخی مهرابه های اروپا نگاره هایی این چنین یافت شده است، و
 گمان همگان بر اینست که آنکه گاو را می کشد مهر است! پس این
 پرسش بر ایشان پیش آمد که اگر در افسانه های ایرانی، گاو
 نخستین (گاو یکه داد، گاو تک آفریده) بر دست اهریمن تباه شد،

چگونه در اینجا مهر کشنده گاو است؟ پس برای پاسخ به این پرسش به ناچار افسانه پرداختند¹.

در مهرابه نوین هایم آلمان یک گروه نگاره پیدا شده است که گاو کشی (که کلاه مهری بر سر دارد) گاوی را دستگیر می کند آنگاه گاو پا به فرار می گذارد و آن مرد به دنبالش می رود، شاخش را می گیرد، و دوباره دستگیرش می کند و پا های او را سرازیر برای کشتن می برد².

آنچه؛ مهرشناسان اروپایی را به گمان افکنده است؛ که این گاو اوژن، مهر است، همان کلاه مهری او است باز آنکه در بسیاری از نگاره های یافت شده دو یا چند کس را در کنار هم و با همین کلاه می بینیم. پس اگر چند کس این کلاه را دارند، می توان دآوری کرد که اینان مهربان اند نه مهر!

چنانکه مهرشناسان زیر این نگاره آورده اند: "مهر بر سوار بر اسب مسلح به تیر و کمان." پس آن دیگری که کلاهش چنان کلاه مهر است کیست؟ و از این نگاره ها فراوان است و من نمی خواهم همه آنها را در این گفتار بیاوریم (بنگرید به بخش نگاره ها).

این گروه مهرشناس نخواستند که در همین زمان ببینند که این کلاه، کلاه ایرانی است و در بیشتر مرزهای ایران هنوز کاربرد دارد، و آن کلاهی است که از پشم بافته شده است و کیفی شکل است که سر گشاد آنرا بر سر می نهند. گاه در هوای گرم آنرا دو یا سه تا می کنند که به اندازه بالای سر مرد شود و گاه در زمستانها آنرا باز می کنند تا به پایین کشیده شده و روی گوشها و پشت گردن را بگیرد و در چنین هنگام، سر کلاه رو به جلو خم می شود!، برخی از این کلاه ها در بخش پیشین سوراخ بزرگی (به پهنای دو چشم) دارد که به یاری آن می توان روی بینی و دهان را پوشاند و از سوراخ آن به جهان نگریست!

از برخی کردن دامان (چون اسب و گاو) بارها در "یشت ها" یاد شده³ است، و در همه جا این پیش کشی دامان از سوی شاهان یا فرماندهان و سپاهبدان، برای پیروزی بر دشمن انجام گرفته است.

و هیچگاه دیده نشده است که ایزدی که خود ستایش شونده است، گاوی را بکشد... اگر بپذیریم که در آیین مهری، مهر پدید آورنده جهان و خداوند این جهان است، پس گاو را برای که می کشد؟

به نگاره ها بنگرید که یکی از آنها سکه ای است که از تارس یافته شده است و زدن آن به زمان گردیانوس امپراتور روم باز می

¹ - "کاری که اهریمن می خواست بکند از ذات پلید او نشات می گرفت، میترا همان کار را به قصد نجات بشریت انجام داد و از این روی خود را نجات دهنده خواند" رویه 99 آیین میترا. مارتن ورمازرن ترجمه نادر بزرگ زاد.

² - نگاه کنید به نگاره های 19-20-21 همان کتاب. این نگاره ها و گفتا رهای پیوسته بدان، در همه کتاب هایی که در باره مهر نوشته شده است، با کمی افزایش و کاهش آمده است.

³ - یشت ها کتابی است که پس از زرتشت نوشته شده است، و همانند ودا نامه کهن هندوستان یاد آوری آیین های کهن آریاییان در یزش و نیایش پدیده ها و نیروهای جهان است.

گردد. یک نگاه بدان نشان می دهند بدان نشان می دهد که کشنده گاو، زنی است که نیم تاجی بر سر دارد ... و اگر میترا چنانکه اروپاییان مرد و نرینه بوده است چگونه این گاو اوژن را می توان میترا در شمار آورد؟

"اکنون به نگاره گاو اوژن موزه لوور پاریس بازنگرند. روشن است که آنهم زن است!"

مهر شناسان زیر هر دو این این نگاره ها نوشته اند که مهر "مهر در حال قربانی گاو!" و یک قدم نخواستند اتد به این بیندیشند که مهر، زن نیست. اما اگر این دو نگاره در میان چند نگاره دیگر آشکارا نشان می دهد که گاو اوژن زن است، می بایستی پذیرفت که اینان مهربان اند و برای مهر، یا هر ایزد دیگر، گاو را می کشند.

در پیشگفتار آیین میترا آمده است که آنچه از ساختمان ها و نگاره ها که در اروپا پیدا شده است، نوشته ندارد و آنچه که از نوشته های ایران و هندوستان بر می آید پیز دیگر جز آن است، و من ندیده ام که به شاه نامه و دیگر کتاب های ایرانی نگری کرده باشند.

عطار نیشابوری در یکی از چکامه های بلند خود می فرماید:

کو فریدونی که گاوان را کند قربان عید؟ تا من اندر قتلگاه،
اله اکبر گویمی!

و این سخن در شهری سروده شده است که تا پیش از یورش مغولان، پایگاه زرتشتیانی بوده است که آیین های مهری را به یادگار داشتند و هنوز برخی از مهرابه های دست نخورده آنان برجاست، و به از این سرود بر می آید که آنکه گاو را قربانی می کند، فریدون (آریاییان هنگام سه بهره شدن) است، نه مهر!

باز در این چامه از عید سخن رفته است که ترجمه "جشن" است که پیش از این درباره آن سخن گفته ام و باز هم خواهم گفت. عطار در پاره دوم این چامه به رمز می گوید، دین مهری در زمان او نیز به راست بوده است و من جشن و قربان آنرا به راست می شناسم!

نه تنها عطار که خود عارف بوده است، که گوینده ای چون خاقانی نیز این سخن را به گونه ای چند گفته است:

جام را گنج فریدون، خون بهاست چون درفش کاویان بر کرد صبح

چون در پگاه، نور همانند درفش کاویان نمودار شد، برای جام، خون بهایی بایسته ئ آن گنج فریدون¹ است که در این گفتار از مهر و کاوه و و فریدون و جام، هر چهار یاد شده است، و باز:

می ساز تسکین هر زمان، عید هر طرب بین هر زمان از گاو سیمین
هر زمان، خون ریز و قربان تازه کن

¹ - گنج فریدون، یکی از آهنگهای ایرانی

چون در این جشن شادی گاو کشته نمی شود، تو غرابه سیمین را که سرش چون سر گاو است بکش... سر گاو را بردار و خون می را از آن روان کن.

عطار نیز در رهروی راه عشق (مهر) به جشن اشاره می کند در چامه ای که با این سخن آغاز می شود:

جان در مقام عشق به جانان نمی رسد
دل در مقام درد، به درمان نمی رسد

تا آنکه:

زان می ؟؟؟؟ هند در آن جشن، قسم تو جز درد، وا پس آمد ایشان
نمی رسد

باز در این چامه که سراپا از آن جشن سخن می رود:

درون عشقان صحرای عشق است که آن صحرا نه نزدیک و نه دور است

در آن صحرا نهاده تخت معشوق بگرد تخت، دایم جشن و سور است

از آن، کم می رسد هر جان بدین جشن که ره بس دور و جانان بس
غیور است

طریقی تو اگر زین جشن خواهی: ز نفس و عقل و جان و دل عبور
است

در میان رهروان ایرانی بعد از اسلام بی گمان آنکه آیین مهری داشته است شیخ اشراق است، که تمام نوشته های او سرشار از شور و شیفگی و دلدادگی و سراندازی به مهر و خورشید است.

وی در گفتار فی حقیقة العشق که آنرا می توان به "در چگونگی مهر" ترجمه کرد، می گوید:

"پیشه من سیاحت است. صوفی مجردم. هر وقتی روی به طرفی آورم. هر روز به منزلی باشم. و هر شب جایی مقام سازم... چون در عرب باشم عشقم خوانند. و چون در عجم آیم مهرم خوانند..."

"عشق بنده ایست خانه زاد که در شهرستان ازل پرورده شده است و سلطان ازل و ابد شحنگی کونین بدو ارزانی داشته است. و این شحنه هر وقتی بر طرفی زُند و هر مدتی نظر بر اقلیمی افکند. و در منشور او نبشته است که در هر شهری که روی نهد می باید که چون بدان شهر رسد، گاوی از برای وی قربان کنند... و هر گاوی لایق این قربان نتوان کردن و همه وقتی این توفیق به کسی روی ننماید.1"

و این گفتارها جای برای آن گمان ناراست که "مهر گاو را می کشند!" نمی گذارد. اما از آنجا که بسیاری از آیین های مهری هنوز در گوشه های این سرزمین روا است، به پایان بردن این سخن را، از آیین کشتن گاو در میان ایزدیان کردستان (که برخی از آنان با نام

¹ -نگاه کنید به مجموعه مصنفات شیخ اشراق رویه های 268 تا 293. سهروردی در این گفتار از مهر و عشق سخنی می گوید، و به آنجا می رسد که برای اندر شدن مهر به شهرستان جان می بایستی گاو نفس را برخی کرد و آن گاو دو سر(شاخ) دارد که یکی از و دیگری آرزو... رویه 290 همان دفتر.

یزیدیان یاد می کنند) یاد می کنم که هنوز در گوشه ای از کردستان سالی یکبار در جشن آنان انجام می پذیرد:

"یزیدیان در پنجمین روز جشن دسته جمعی خود، مراسم قباغ را اجرا می کنند، عده ای از آنان به قله کوه مقابل مقبره مقابل شیخ عدی رفته با تفنگهای خود شروع به تیراندازی می کنند، و در میان هلهله و شادی فروان، مراسم را آغاز می کنند. سپس به مقبره شیخ، که {مردان و زنان} هر دو با صدای دف و نای با هم می رقصند، بر می گردند. در این حال "میر شیخ خان" گاو بزرگی را آماده کرده و از آنان می خواهد که آنرا در مقابل هر آسیبی محفوظ بدارند. جوانان مسلح گاو را تحویل گرفته، با خود به مقبره شیخ شمس برده تعهد می نمایند صحیح و سالم آنرا به به آرامگاه شیخ عدی بازگردانند. زمانی که آنها دعا و مناجات را که برای غیر یزیدیان نامفهوم می نماید تکرار می کنند، دو نفر یزیدی مخفیانه به داخل صف آنان نفوذ کرده، یکی از آنها با زرنگی خاصی گاو را می دزدد. ناگهان صدای داد و فریاد از هر دو طرف بلند می شود و حاضران بی آنکه اهمیت بدهند چه کسی دزد است شروع به جستجوی گاو می کنند، در حالیکه وانمود می کنند که هم نام و هم حضور وی را فراموش کرده اند. آنان سپس گاو را در میان احساسات شدید خود را به مقبره شیخ عدی باز می گردانند.

افراد قبایل و عشایر در محلی به میدان جهاد گردهم جمع می شوند و سپس ده مرد شجاع و نترس قبیله جلوتر می آیند تا از گاو پاسداری کنند. اما در این موقع میر اعلام می کند که احتیاج به وجود آنها نیست، چرا که گاو فراری شده. این بدان علت است که دو مردی که قبلا گاو را دزدیده بودند به داخل مقبره وارد شده و خود را به جای مردان میر که قصد پاسداری از گاو را داشته اند جا زده بودند. آنان سپس همراه با گاو به آرامگاه شیخ شمس که نزدیک مقبره شیخ عدی قرار دارد فرار می کنند. در آنجا یزیدیان با چوب و شلاق گاو را شدیداً می زنند و پس از چندی ذبح می کنند¹

این مراسم چنانکه قبلا ادعا شد، یک سرگرمی مخصوص به جشن نبوده است، بلکه در اصل آیین مذهبی بوده است که یزیدیان به روش سنتی آنرا انجام می دهند تا برکت و فراوانی را نصیب فلاح و کشاورزی خود بکنند. برای ما روشن نیست که روسای قبایل آنها تا چه اندازه به منشا و اصل این مراسم آگاهی دارند. آنچه برای ما قابل توجه است، حیوانی که در مراسم قربانی می شود، گاو است که آنهم در مقابل مقبره شیخ شمس انجام می گیرد، شمس همان مهر است.²

¹ -نگاه که تازیانه زدن و آزار کردن گاو پیش از کشتن نیز هنوز در آیین بر جای مانده است. نمونه دیگری از این آزار در آیین گاو بازی اسپانیا هنوز به چشم می خورد و بی گمان ماتادور هنوز نشانه ای از آیین میتزایی در خود دارد.

همین آزار و شکنجه پیش از کشتن گاو است که زرتشت را بر می انگیزد تا مردمان را از این کار باز دارد و گاو را از این آزار برهانند.

² -بررسی مختصری از تاریخ ادیان کردان. پروفسور توفیق وهبی. ترجمه سید جمال الدین حسینی رویه های 74-83 .

گفتار از در این زمینه با گمان ناراست اروپاییان آغاز کردیم و با گفتاری از ورزمازن به پایان می‌بریم که در یکی از نگاره‌های باز مانده نام‌کشنده گاو نیز بر جای مانده است:

"از ژاهربول نام فرمانده ای از تیر اندازان، دوتن از دوستانش در ناحیه "دورا" نقش برجسته ای مانده که در حال قربانی کردن گاو است!¹ اما چون در نگاره‌های دیگر نام‌کشنده گاو کنده نشده است، اروپاییان را گمان بر اینست که او خود میترا است. در بیشتر نگاره‌های اروپایی، در دو سوی گاو دو پسر جوان دیده می‌شوند که یکی آتشدان رو به بالا، و دیگری آتشدانی رو به پایین در دست دارد (درباره این دو آتشدان همگان یکسان گفته‌اند که یکی نشانه برآمدن مهر، و دیگری نشانه فرو رفتن آنست). و در همه نگاره‌ها روی گاو به سوی یکی از این دو آتشدان است، کشتن گاو در سپیده دمان انجام گرفته است، و اگر آن دو؛ روی به آتشدان پایین دارند، آیین جشن برای مهر شامگاهان برگزار شده است!

من گفتار را در این زمینه بسنده می‌دانم و بر فرزندگان پوشیده‌نماند که اروپاییان تا چه اندازه بر گمان ناراست استوارند، اما چون می‌بایستی که به بخش دیگری در این گفتار بپردازم، باز یک سخن از خاقانی گواه می‌آورم:

مرا چون دعوت عیسی است عیدی هر زمان، در دل دلم قربان عید
فقر و گنج گاو قربانش!

مهر و مسیح، و زمان کیش مهری در اروپا

ذبیح بهروز به این نکته روی آورد که در دوران باستان دو مسیح بوده‌اند که یکی از آنان همان مهر است، و با آمارها و شمارگیری‌های ویژه خود به دنبال پیدا کردن چهره هر یک از آن دو رفت.

پس از او شاگردان و پیروانش (که برخی از او نامی هم در گفتارهای خویش نیاوردند) بر این باور ایستادند. این نیز در نزد دانیان گذشته ایران فراموش نشده بود، چنانکه در همین گفتار خاقانی دیده می‌شود که او عیسی را با مهر یکی دانسته است. و باز از خاقانی در این زمینه سخن فراوان است که مسیح را با خورشید و مهر در یک پایه می‌آورد:

خورشید را، بر پسر مریم است جای
جای سُها بُوَد به بر نعش
و دخترش

دیوان خاقانی²

خورشید در بر پسر مریم (مهر) جای دارد، و ستاره سها (که ریزترین ستاره، از گروه هفت اورنگ (دب اکبر، بنات النعش) است و بینایی چشم را با دیدن آن آزمایش می‌کنند) در نزدیکی نعش است و در این سخن، خاقانی، بزرگی و درخشش خورشید را در برابر فروغ اندک سها نشان می‌دهد.

¹ - آیین میترا، رویه 51

² - به کوشش ضیاء الدین سجادی، رویه 220

و باز:

خانه خدای مسیح، یعنی سلطان چرخ (خورشید) بر در سلطان عهد، تاج
زر انداخته

رویه 518

جان در کف شاه است، از حادثه نهراسید عیسی ز بر چرخ است، از
دار نیندیشد

رویه 501

صبح شد، مریم، آفتاب مسیح قطره ژاله، اشک مریم صبح

رویه 465

اروپاییان چنانکه گفته شد گمان می برند که کیش مهری، یا با رفتن
تیر داد سوم اشکانی پادشاه ارمنستان به روم رفت، یا با
کاروانیان و دزدان دریایی! اما هر دو گمان نارواست زیرا که سر
گذشت آن در دفترهای کهن ایرانی آمده است.

آنانکه گمان می برند که تیرداد از ارمنستان برای روایی کیش
مهری، از ایران گذشت و برای دریافت تاج شاهی به نزد نرون
امپراتور خونخوار و دیوانه و دشمن راستی و مردمی شتافت، یکدم
نیندیشیده اند که چگونه پادشاهی، تمام رشته های خویش و دوستی و
پیوند خود را با ایران می گسلد و برای گرفتن تاج به کشور بیگانه
ای می رود که کیش و آیین آنان نیز جدا از کیش اوست؟

به گمان من ریشه در این جاست که اشکانیان پس از ستم هخامنشیان
(که شیوه فرمانروایی تیره ها (=حکومت فدراتیو) را بر انداخته
بودند و ایران مرکزی را زیر دست گروهی یونانی خودکامه کردند)
با شیوه فرماندهی ایرانی، که بنابر شاهنامه پیرامون سه هزار
سال پیش از آن (هنگام فریدون) در ایران پیشینه داشت، دوباره
پادشاهی یا فرمانروایی تیره ها را به ایران شهر بازگرداندند. در
این شیوه هر تیره ای با فرهنگ خویش زندگی می کرد، و از آن میان
کیش و آیین تیره ها آزاد بود¹. آیین نیایش مهری آناهیتا در
ارمنستان و شاید خراسان و برخی شهرها روا بوده است. در زمان
بلاش اوستا گردآوری شد و دین دبیره را برای نوشتن آن پدید
آوردند، پس زرتشتیان نیز در ایران به انجام کارهای دینی و آیینی
سرگرم بوده اند و از آنجا که در زمان فرمانروایی خودکامه
ساسانیان باز با دیو پرستی (دیویسنان) ستیز کرده اند، پس نشان
می دهد که در زمان اشکانیان دیویسنان نیز آیین ویژه خویش را
نگاه بانی میکرده است.

آیا نمی توان گمان برد که تیر داد می خواست تاج امپراتوری را از
امپراتور روم دریافت کند که در کشور او تنها کیش مهری روا بود؟

چون زمان پیدایی کیش مهری بیگمان پیش از زمان سه بهره شدن
آریاییان است، پس (سلم=سرم=سرمت) اروپاییان این کیش را هنگام

¹ - در سنگ نوشته های خشایار شا دوبار آمده است که آنان به جز از اهورامزدا،
و «ارت» را نیایش می کردند و اداشتم که اهرامزدا و ارت را بستایند و
پرستشگاه دیوان را ویران کردم.

کوچ خود بدان سرزمین با خود برده اند، و گواه درست و راست آن تاریخ، شاهنامه فردوسی است، که در داستان رفتن گشتاسب به روم یا کوچ (مهاجرت) های که پیرامون هزار و دویست سال پیش از زایش مسیح روی داده است و باستانشناسان رد پای آنرا یافته اند، در برخورد گشتاسب با «میرین» داماد سوم قیصر می گوید:

چو میرین بدیدش، به بر در گرفت پرستیدن مهر، اندر گرفت

ای جهانیان! بدانید که هنگامیکه این سخن گفته شده است یه اروپا بدین چهره بود و نه اروپاییان خویش را تافته جدا بافته می دانستند، و نه در کنگره های مهر شناسی هر سال سخنان پیش را دوباره باز می گفتند، این سخن تاریخ است که سه هزار پیش از این نوشته شده است و گواهی می دهد که در آن زمان اروپاییان مهر پرست بوده اند!

شاهنامه نه تنها مهر پرستی رومیان را در یاد دارد، که یاد آور مهرپرستی تورانیان را (که از ایران ویج به سوی زرد پوستان رفتند) نیز یاد آور میشود. آنجا که پیران در جنگ کاموس کشانی به دیدن رستم ایران می آید:

بدو گفت رستم که ای پهلوان درودت ز خورشید روشن روان

خود واژه که در اروپا روا است از کهن بودن خئیش سخن می گوید. زیرا چنانکه می دانیم این واژه در سانسکریت؛ میترا Mitra و در اوستا میثرا Mithra، در پهلوی میترا Mitr و در فارسی دری میهر و آنگاه مهر خوانده می شود.

یک نگاه به این چند واژه نشان می دهد که گونه اروپایی آن، میترا Mithra از هم آنان کهن تر است زیرا که بهر پایانی آن «آ» است، و این «آ» در زبان اوستا و «ودا» بگونه «آ» در آمده، و در پهلوی و فارسی دری از میان رفته است.

ویژگی زبان های زنده در این است که کم کم زبان رو به سادگی می رود و واژه ها در بستر رود دراز آهنگ گفتار مردمان کم کم سابیده می شود و کوچکتر می شود:

واژه اوستایی «هچا» در پهلوی کهن هچ، و در فارسی دری به گونه «از» در آمده است، و گاه در چامه ها تنها «ز» خوانده می شود، و گاه در آمیزش به برخی واژه ها، واک «ز» بدون زیر خوانده می شود چون:

زایشان، زآنگاه، زین پس ...

نگاهی به دگرگونی این واژه ها و واژه های بسیار که همه آنها را نمی توان در اینجا آورد نشان می دهد که هرچه واک های واژه سنگین تر باشد و بهر پایانی آن دراز، آن واژه کهن تر است:

اوستایی پهلوی فارسی دری گویش امروز

Baoutha بوژ Both بوی Boy بو Bu

Raoutha رئوژ Rod رود Rod رود rud رود

apa	آپ	Ab	آب	او
Ow				
Gaush	گئوش	Gav	گاو	Gav
Gow	گو			

وبررسی این واژه ها آشکارا نشان می دهد که میترا کهن تر از زمان اوستا و ودا است و پیش از پدید آمدن آن دو دفتر در اروپا روا بوده است، و چون از پیرامون دوهزار سال پیش در آن مرز فراموش شده بوده است دگرگونی در آن پدید نیامده است!

ما که از شاهنامه گواه بر مهرپرستی اروپاییان داریم، زبان شناسی هم به این سخن یاری کرد، اما جای دو پرسش از پژوهندگان مهری اروپا هست:

اگر کیش مهر با رفتن تیرداد به روم رفت چگونه با نبودن رادیو تلویزیون و روزنامه و چاپ و ماشین و هواپیما، پس از ده سال¹ همه جنگها و رودبارها و کوهستانهای اروپا را فرا گرفت؟ هیچ به ایستایی مردمان آن سرزمین بزرگ در برابر آیین های نازه نیندیشیده اند؟

دیگر آنکه اگر این کیش با تیرداد یا با دزدان دریایی به اروپا رفت، گروههای موبدان اروپایی که از آنان در داستانها و دفترها فراوان بیاد شده است و در همان زمان فراوان بوده اند از کجا پدید آمده اند؟

اما اروپاییان نیز همانند ایرانیان بر این باور بودند که سوشیانت² خواهند آمد. و چنانکه پیداست سوشیانت آنان نیز مهر و خورشید بود، و بنابر این در یک سنگ نبشته به زبان لاتین، آمده است: «درود بر سوشیانت»³

و به همین روی است که هنگامیکه در کسی به نام مهر (چنانکه در نوشته های پیشین ایرانی آمده است و مهرشناسان اروپایی نیز بدان نگریسته اند و ذبیح بهروز به خوبی آنرا شکافه است.) پیدا شد، اروپاییان یکباره به او که سوشیانت و مسیحیان بود گرویدند، و پس از آنکه در افسانه ها این مسیح با عیسی علیه السلام در آمیخت همگان عیسوی شدند اما نشانه های مهری در همه جای کیش عیسوی آنان چنانکه خود نیز گفته اند، پدیدار است، و در این گفتار نمی توان بدان پرداخت، و به همین روی همه آنانکه در ایران شهر بر کیش مهری بودند مسیحی شدند، و ایران یکی از بزرگترین پایگاه های عیسوی جهان شد، چنانکه ارمنستان نیز در زمان کوتاه به کیش عیسوی درآمد بی آنکه از سوی اشکانیان که به شیوه پادشاهی تیره ها (فدراتیو) بر ایران فرمان می رانند با آنان ستیزی به شود!

¹ -آیین میترا، ورزمازن، رویه 40

² -سوشیانت در گائاهها، سودرسانان آینده اند. اما کم کم این سود رسانان و به نام سوشیانت دگرگون شد، و برای جای بر خواستن او و چگونگی ماندن او نیز افسانه ها ساخته شد، باز آنکه در اندیشه زرتشت همه کسانی که به جهانیان سو می رسانند و خواهند رساند، سوشیانت اند.

³ -آیین میترا، رویه 41

نگاره ای که در آن سه موبد ایرانی داده شده است که به راهنمایی ستاره فروزان به سوی زادگاه مسیح می روند، آشکار است که ستاره، ناهید و ستاره سپیده دمان است که از همه ستارگان روشنتر است که در زمان پس از دخشیدن آن، مهر پدیدار می گردد. پس آنان نیز که کلاه ایرانی بر سر دارند، رو به مهر و زایش مهر یا فروغ سپیده دمان که همراه با درخشش ستاره سپیده دم (تیشتر) است، می روند.

مهر و خورشید

دل انگیزترین بخش یشت ها، مهریشت است که در آن به زیبایی هرچه تمام تر از شکوه و بزرگی مهر و همه زیبایی ها و نیکویی ها که در پرتو نور مهر پدیدار می شود سخن رفته است، اما چون در این گفتار می بایستی که چهره مهر ایرانی را به نمایانیم از آوردن آن بخش های دل انگیز چشم می پوشیم و تنها به دو گفتار از آن بسنده می کنیم:

«مهر را می ستاییم که دارای دشت های فراخ است، از کلام راستین آگاه است. زبان آوری که دارای هزار گوش است، خوش اندامی که دارای هزار چشم است، بلند بالایی که در بالای برج فراخ (ایستاده) زورمندی که بی خواب، پاسبان است.»

«نخستین ایزد مینوی که پیش از خورشید فنا ناپذیر تیزاسب، در بالای کوه هرا برآید، نخستین کسی که با زینت های زرین آراسته از فراز کوه زیبا سر درآورد. از آنجا (آن مهر) بسیار توانا تمام منزلگاه های آریایی را بنگرد¹.»

از این گفتار چنین بر می آید که مهر همان روشنی سپیده دمان است که پیش از خورشید، از فراز کوه به دشت ها پرتو می افکند، و آرایه های زرین از پرتوهای خورشید، که هنوز خود برنیامده است، دارد، و با آمدن او همه جا روشن می شود.

و باز:

«... کسی که پس از رفتن خورشید، به پهنای زمین به درآید. دو انتهای زمین فراخ کروی دور کرانه را بسوده، آنچه در میان زمین است بنگرد²»

و چون در این کرده روشنی پس از خورشید هم فروغ مهر آمده است، پس می توان مهر را بجز روشنی سپیده دمان، نور «اسر» و «اهپد»³ (بی آغاز و بی پایان) نامید.

خود واژه مهر، پیمان را می رساند، و هزار گوش و هزار چشم او برای آنست که در هر کجا پیمان شکنی روی دهد، او ببیند و بشنود، و بهمین روی است که پیمان شکنان را میتر دروج = مهر دروغ می خوانند.

¹ - کرده چهار مهریشت، بندهای 12 و 13

² - کرده 24

³ - اسر = بدون سر، بی آغاز. در عربی به گونه ازل و نیز ابد = بی پا، بی پایان به گونه ابد در آمد.

مهر برابر با پیمان هنوز در گفتار، خود را می نمایاند.
من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی عهد نابستن از آن به
که ببندی و نپایی (سعدی)
که در این چامه مهر و عهد (پیمان) همراه با وفا = مهربانی آمده
است.
نسیم صبح وفا، نامه ای که بُرد بدوست زخون دیده ما بود و
«مهر» عنوانش

حافظ

که باز مهر با وفا برابر هم آمده است.
از این سخنان بر می آید که «مهربان» آنست که به مهر و پیمان
پایدار باشد، و باز آنکه امروز مهر برابر با دوستی می آید و
مهربان کسی است که کسی را دوست بدارد، و این دگرگونی از آنجا
پیدا شده است که آنکه مهر می ورزد و پیمان را نگاه می دارد آن
دیگری را هم دوست می دارد.

به گمان من واژه ای که در زمان باستان به جای مهر = دوستی بوده
است، واژه «زار» است که امروز از آن گریان و نالان بر می آید.

زار (دوستدار = مهربان امروزی) از واژه آمیخته بیزار می توان
دریافت، چرا که در این واژه بی زار، بی دوستی و بی مهری را می
رساند. پس «زار» می بایستی که دوست و مهرورز و مهربان بوده
باشد. در این گفتار سهروردی زاری در برابر بی نیازی آمده است و
مهرورزی و نشان دادن دوستی را می رساند:

«چندان که زاری پیش کردیم استغنا او از ما زیادت می دیدیم.»

رویه 282 مجموعه مصنفات شیخ اشراق

در این سخن رودکی نیز زاری جدا از مویه و مُستی آمده است:

مُستی مکن که نشنود او مُستی زاری مکن که نشنود او زاری

که دور از گفتار سخنوری چون رودکی است که اگر زاری همان مویه
بوده باشد، دوبار آنرا در یک سخن بیاورد!

اما از آنجا که پس از مهربانان زمان باستان، دیر زمانی است که
ماه رویان به مهر و پیمان خویش پایدار نمی مانند، آنکه را زاری
و دوستی جای ماند، زاری و گریه بهره است و زاری، گریه و مویه و
تنگدلی به همراه دارد. و از همین روی است که زاری مهربان همواره
با نزاری همراه است و درباره این واژه و این پیشنهاد می بایستی
که پژوهشی بیشتر کرد¹.

از این روی که مهر از زاری دور می شود از آن روی به خورشید
نزدیک می گردد چنانکه در اروپا هم مهر با «هلیوس»، ایزد خورشید

¹ - آن هنگام که این گفتار را می نوشتم، هنوز به دیار یاران مهربان،
تاجیکستان نرفته بودم، وپسان چون بدان مرز پراز رفتم، روشن شد که واژه
«زار» در آنجا به همین گونه کاربرد دارد که من گمان برده بودمک «من به او زار
شدم» = من وی را دوست گرفتم.

نزدیکی پیدا کرده است و در چند نگاره مهر و خورشید د رکنار یکدیگر دیده می شوند.

زیرا که نور مهر همراه خورشید و نزدیک به خورشید است، و از اینرو است که در شاهنامه در نخستین پیمانی که فریدون برای کین پدر با مهر می بندد نام خورشید می آید:

جهان را همه زیر داد آورم چو از نام دادار یاد آورم
فریدون به خورشید بر، برد سر کمر تنگ بسته به کین پدر
در گفتار اسفندیار و رستم نیز بر جای ماندن سیستانیان بر آیین مهر چنین نمایانده می شود:

شنیدم که دستان جادو پرست به هر کار یازد به خورشید دست!
و باز در بسیار از سخنان به جای نام خورشید، نام مهر می آید، چنانکه که امروز همگان مهر و ماه را با هم می آورند:

مهر منی، ماه منی ز دلبران تویی که دخواه منی

مهر و عرفان ایرانی

از آنجا که آیین مهر در جهان از پیشینه ای بس دور برخوردار است، افسانه های آن در آیین های این زمان فراوان به چشم می خورد، مهر شناسان اروپا یکایک آیین های عیسوی را با آیین های مهر سنجیده اند و دیگران در این زمینه بسیار گفته اند.

در ایران نیز چنانکه گفته شد در سه سو، چهره آموزش های مهری دیده می شود: در زورخانه ها در میان ایاران و جوانمردان و در گروه درویشان و وارستگان و عارفان ... و اینست که نشانه های مهر در گفتار عارفان ایرانی همچون روشنی سپیده دمان درامواج دریای عرفان ایران روا است. و پیری از پیران راه نیست که در این زمینه نگفته باشد.

اما چنانکه پیداست است، آنکه آگاهانه و با برخوردار از همه دفترهای کهن، و شاید با پیوستگی به زنجیری از رهروان و پیروان مهر، به مهربان باستان پیوسته است، شیخ اشراق سهروردی است که به همین روی جان خویش را در سی و هشت سالگی از دست بداد.¹

¹ - برخی از مهرشناسان امروز، حافظ را پیرو کیش مهر می دانند و چند سخن از او گواه می آورند و از آن میان می گویند که مهربان نشانه و داغی بر چهره خود می زدند و این شعر حافظ همین را می گوید:

یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود

همین سخن خود آشکارا می گوید که برای مهر سروده نشده است، زیرا که اگر مهر، یا پیر مهری نگرشی به یک رهرو داشته باشد، با گذشتن آن مهری از پایگاهها، نگرش بیشتری به او خواهد کرد... و اگر نشانه مهری بر چهره ای زده شود با گذشت زمان و گذشتن از زینه ها و خوان های مهری آن نشان می بایستی که برجسته تر شود!

از عطار نیشابوری است که : گفتم از دست ستمهای تو تا کی نام گفت تا داغ محبت بودت بر رخسار

و این را بدان می گویند، که تا دم مرگ این ستم روا است.

وی در «کلمه التصوف» پس از رد باور برخی از مغان پایان دوره ساسانیان که اندیشه زرتشت را به سوی دوگانگی کشیده بودند می گویند: «کانت فی الفراس امه، یهدون بالحق، و به کانوا یعدلون حکماء، فضلاء غیر مشبه الجوس، قداحینا حکمتهم النوریه الشریفه، التی یشهدیها ذوق افلاطون و من قبله من الحکماء، فی الکتاب المسمی به حکمه الاشراق¹»

«در ایران گروهی بود که به اشا (حق) رخ می بردند و آنرا به داد می داشتند (بدان رفتار می کردند) دانشمندان و برجستگانی که چونان مغان دو گانه پرست نبودند، همانا که ما، آیین و دانش برتر روشنایی آنان را که کام افلاطون و دانشمندان پیش از او شیرین گشت، در کتابی به نام «حکمه الاشراق» زنده می گردانیم.»

سهروردی در همه گفتارهای خویش، ره به مهر و خورشید می برد. من از او گفتاری ندیده ام که نه چنین باشد، و از میان گفتارهای او یک خورشید نیایش که بس شگفت می نماید و بایستی که با گفتارهای دیگر آنرا به فارسی دری درآورد.

در «رساله فی حال الطفولیه» که با اندیشه ای تیز به ژرفای هستی و جهان نگریسته است، در گذشتن از پایگاه ها و زینه ها، در پایگاه سوم می گوید: «و آنگاه وی را بر کوه قاف باید رفت و آنجا درختی است که سیمرغ، آشیان بر آن درخت دارد، آن درخت را بدست آرد و میوه آن درخت را خورد و آن مقام سیم است. بعد از آن به طبیب حاجت نباشد که خود طبیب شود.²»

سهروردی از سیمرغ، خورشید را خواهد گفتن، زیرا که در «رساله عقل سرخ» می گوید: «...سیمرغ آشیانه بر سر طوبی دارد. بامداد سیمرغ از آشیانه خود به در آید، و بر زمین بال گستراند، از اثر پر او میوه بر درخت پیدا شود، و نبات بر زمین.³»

و روشن است که پیدایی میوه درختان و گیاهان از فروغ خورشید است که آنرا با بال سیمرغ ماننده کرده است. پیر عطار نیز چنین می گوید:

دیگر این شعر حافظ را می آورند: زدوستان تو آموخت در طریقت مهر سپیده دم که صبا چاک زد شعار سیاه

در این شعر دوم نیز مهر درپایه دوم جای دارد و گویی کار خود را از کس دیگر آموخته است و هیچ مهری چنین نمی گوید، که مهر از کسی شیوخ روشنایی و فروغ آوری را آموخته است.

اگر با این دو بیت بتوان داوری کرد که حافظ پیرو کیش مهر بوده است، سد چندان چاره از او می توان آورد که او به کیش عیسی است یا به کیش پیر مغان یا زرتشتی است. مانویان نیز می توانند گواه فراوان از سخن او بیاورند که او مانوی است، و گاه نیز کفر در شهرهای او به چشم می خورد، باز آنکه او پیش از همه مسلمان و حافظ قرآن بوده است. بگمان من راست آن است که حافظ از اندیشه گذشتگان هرگاه که بایسته می دیده است سخنی می آورده است و به گواهی این چند شعر نمی توان او را مهری دانست.

¹ -سه رساله از شیخ اشراق به کوشش نجفعلی حبیبی رویه 117

² -مجموعه مصنفات شیخ اشراق رویه 257

³ -همان دفتر رویه 233

دام سر زلف او، وقت سحر کشف گشت
اسرار شد جان همه منکران، واقف

یا:

هر زمان عنبر فشاند زلف عنبر ریز او
من بدان آموختم وقت سحر
زان می روم

یا:

یک موی تو در صبحدم، بر گاو و آهو¹ زد رقم
مشک است یا عنبر
به هم، زلف تو بر هم تافته

یا:

رطل گران ده صبح زانکه رسیدست صبح
کشیدست صبح تاسر شب بشکنند، تیغ

روی نهفتست تیر، روی نهادست مهر
پشت بدادست ماه، هین که
رسیدست صبح

عطار بارها داستان از پیر خود می گوید و هر بار شوریدگی و
سرمستی و دلداگی او را باز می گوید، که چگونه پای بر سرهستی
نهاده است، و بال به سوی آسمانها گشاده. از آن میان این سروده او
است که پیر را به دوست می رساند، آنجا که در مشرق جان مهر می
رسد:

دی پیر من از کوی خرابات بر آمد
وز دلشدگان نعره هیهات بر
آمد

شوریده به بازار فنا، سر بر افکند
سرمست، به معراج مناجات
بر آمد

چون از ره جانان بر سینه فرو شد
در مشرق جان صبح تحیات بر
آمد

چون دوست نقاب از رخ پر نور برانداخت
با دوست فرو شد، به
مقامات بر آمد

و از سعدی است:

شورش بلبلان سحر باشد خفته از عشق بی خبر باشد

به غنیمت شمرده ای دوست، دم عیسی صبح تا دل مرده مگر زنده
کنی، کاین دم از اوست

که در این سخن مهر و عیسی. جان بخشی سپیده دمان هر سه با هم
آمده است، و از کجا که مرده زنده کردن عیسی همین جان دوباره ای
نباشد که با آمدن مهر در زمین و زمان ئ گیاه و جانوران...
دمیده می شود! زیرا که روشن است که مرگ به فرمان خداوند روی می
دهد و پیامبر خداوند را نمی شاید از برای نشان دادن پیامبری خویش
فرمان خدا را دیگرگون کردن!

¹ -گاو تبت و آهو تار که مشک و عنبر آنان می گیرند.

چنانکه گفته شد نوشته های عارفان ایرانی لبریز از اندیشه های مهری است و چون آغاز روایی اندیشه های مهری و کیش مهر چنانکه در شاهنامه آمده است، هنگام سه بهره شدن آریاییان می باشد، دور نیست آنانکه چون سهروردی پیوند زنجیر درویشی خویش را نگاه داشته اند، فریدون را نخستین رهروی بدانند که به «مرحله تجرید» رسید. وی در «الواح عمادی» لوح چهارم بند 94 می گوید¹:

«و نوری مُطی تایید است که نفس و بدن بدو قوی و روشن گردد، در لغت پارسیان «خره» است، و آنچه خاص ملوک باشد آنرا «کیان خُره» گویند، و از جمله کسانی که بدین نور و تایید رسیدند، خداوند نیرنگ، ملک آفریدون است، آنکه حکم کرد به عدل و حق قدس و تعظیم حق به جا آورد به قدر طاعت خویش، و ظفر یافت بدان که از روح القدس متکلم گشت.»

اکنون که سخن بدین جا رسید، خوب است که چند مهرابه بر جای مانده در نیشابور (که پایگاه مهر باستان بوده است) را نشان می دهیم و یکی از آنان «گنبد مهرآباد» در جنوب شهر نیشابور است (بنگرید به نگاره ها)

که به زیبایی هر چه بیشتر هنوز خود می نماید. در زیر این مهرابه راهرو پیچ در پیچ بزرگی (لابیرنت) بوده است که بسیاری از مردمان در آن گم شده اند و بدانروی روستاییان آنرا بسته اند. اما نشانه سوراخ روشنی گیر آن در برابر سوراخ روشنی گیر این یک بر کف زمین دیده می شود.

این مهرابه نیز: مهربا Mehraba خوانده می شود و در همین جاست که نویسنده ای دیوان پیر نیشابور، عطار، را رونویس کرده است و از آن به نام «قذیسه مقدسه مهرآباد» نام برده است².

نزدیک این مهرآباد گنبد دیگری است که «شادمهرک» خوانده می شود و نشان می دهد که بایستی آرامگاه یکی از مهریان بزرگ بوده باشد که پیش از یورش مغول در گذشته است، زیرا که ساختمان آن به شیوه ساختمان های هنگام غزنویان است.

¹ - مجموعه مصنفات شیخ اشراق رویه 189

² - بیاد دارم که در دوران کودکی من، علی اصغر پارسا زاد یکی از دوستان و یاران پدر من، که درویش و رهرو راستی بود، کتابی در مورد «قیام کاوه» نوشته بود که برای پیش فروش آن از من نیز در آن روزگار خردسالی یاری خواسته بود، و مرا که ادامه از رویه پیش: تاب فروش یکصد برگ پیش فروش آن نبود سخت بیتاب افکنده بود. روزی به پدرم گفتم: اصلا کاوه که بوده است که من برای او چنان در تب و تاب باشم! روانشاد پدرم فرمود: خلموش! که کاوه درویش بوده است!